

## Time in *Rubaiyat of Khayyam*: A Study from the Perspective of Conceptual Metaphor Theory

Ehsan Panahbar<sup>1\*</sup>  
Hossein Pirnajmoddin<sup>2</sup>

### Article Info

#### Article type:

Research article

#### Article history:

Received: 27 November 2022

Accepted: 5 February 2023

#### Keywords:

TIME,  
conceptualization,  
conceptual metaphor,  
CMT,  
*Rubaiyat of Khayyam*

### ABSTRACT

This paper aims to examine the concept of time in the quatrains of Khayyam from the perspective of the theory of conceptual metaphors. To explore Khayyam's approach to this fundamental concept, quatrains related to time were extracted using the methodologies of linguistic and cognitive metaphors from the pragmatics and cognitive linguistics groups. Subsequently, the conceptual metaphors of time were analyzed within the framework of the theory of conceptual metaphors to address the following questions: Considering the conceptualization of time in the quatrains, what are the primary attitudes of Khayyam towards the concept of time? And are there any semantic connections between multiple conceptual metaphors of time in these verses? The results of this research demonstrate that the concept of time in Khayyam's poetry is elaborated through various conceptual metaphors, and by categorizing these conceptual metaphors into broader groups, it can be concluded that there is a degree of semantic convergence among the multiple conceptualizations of time. Moreover, this convergence can guide us towards a relatively unified perspective on thought, outlook, and philosophy within Khayyam's poetry.

**Cite this article:** Panahbar, E. & Pirnajmoddin, H. (2023). "Time in *Rubaiyat of Khayyam*: A Study from the Perspective of Conceptual Metaphor Theory". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (1), 113-130.



© The Author(s)

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/JLS.2023.61112

1. PhD degree in English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author) E-mail: [epanahbar@yahoo.com](mailto:epanahbar@yahoo.com)
2. Associate professor of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: [pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir](mailto:pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir)

### زمان در رباعیات خیام: مطالعه‌ای از دیدگاه نظریه استعاره مفهومی

احسان پناه‌بر<sup>۱</sup> و حسین پیرنجم‌الدین<sup>۲</sup>

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	پژوهش حاضر با هدف مفهوم زمان در رباعیات خیام را از دیدگاه نظریه استعاره مفهومی انجام گرفته است. برای کاویدن نگرش خیام به این مفهوم بنیادی، رباعیات مربوط به زمان با شیوه یافت استعاره‌های زبانی و شناختی گروه پراگماتیک و استین استخراج شدند. سپس استعاره‌های مفهومی زمان از نظرگاه نظریه استعاره مفهومی بررسی شدند تا پاسخی به پرسش‌های ذیل بیابیم: با توجه به مفهوم‌سازی زمان در رباعیات، نگرش (های) عمده خیام به مفهوم زمان چه هستند؟ و آیا بین استعاره‌های مفهومی متعدد زمان در این اشعار ارتباطی مفهومی برقرار است؟ نتایج این تحقیق نشان داد که مفهوم زمان در شعر خیام در استعاره‌های مفهومی متعددی مفهوم‌پردازی شده‌اند و با دسته‌بندی این استعاره‌های مفهومی تحت گروه-های کلی‌تر، می‌توان نتیجه گرفت که بین مفهوم‌پردازی زمان در استعاره‌های متعدد مفهومی نوعی هم‌گرایی وجود دارد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که این هم‌گرایی می‌تواند ما را به سمت تفکر، دیدگاه، و فلسفه نسبتاً واحد در شعر خیام هدایت کند.
تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۹/۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶	
واژه‌های کلیدی: زمان، مفهوم‌پردازی، استعاره مفهومی، نظریه استعاره مفهومی، رباعیات خیام	

**استناد:** پناه‌بر، احسان و حسین پیرنجم‌الدین (۱۴۰۱). «زمان در رباعیات خیام: مطالعه‌ای از دیدگاه نظریه استعاره مفهومی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱(۱)، ۱۳۰-۱۱۳.

ناشر: دانشگاه کردستان  
حق مؤلف: نویسندگان  
DOI: 10.22034/JLS.2023.61112

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده

مسئول) email: epanahbar@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

email: pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

## ۱. مقدمه

زمان یکی از ناملموس‌ترین، چیره‌ترین، و بغرنج‌ترین پدیده‌های زندگی بشر است. مفهوم زمان عاملی است که با استفاده از آن می‌توانیم تغییرات و حرکات اطراف خود را تعیین و تبیین کنیم. زمان هرچه هست، به نظر پدیده‌ای است واقعی که بر شیوه زندگی، نگرش، فرهنگ، و شناخت اقوام، جوامع، و فرهنگ‌های سراسر دنیا تأثیری شگرف دارد. افزون بر این، زمان به مثابه مفهومی مشترک و بنیادی در سراسر وجوه زندگی بشر گسترش یافته است. بنابراین، مفهوم زمان به نوعی اندیشه خاص بشر را نسبت به زندگی شکل می‌دهد، در تفکر شکل می‌یابد، و در نهایت به شکل نشانه‌هایی که یکی از آن‌ها زبان است بروزمی کند (Evans, 2004: 211). در این مطالعه سعی بر آن داریم تا از نظرگاه یکی از نظریه‌های معروف زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup>، یعنی نظریه استعاره مفهومی<sup>۲</sup>، مفهوم زمان و طول عمر در رباعیات خیام را بکاویم تا از این رهگذر به درکی روشن‌تر از الگوی فکری خیام برسیم. هم‌چنین، خواهیم دید آیا بین استعاره‌های مفهومی متعدد زمان در رباعیات خیام ارتباطی مفهومی برقرار است یا خیر؟ بنابراین، ابتدا می‌بایست استعاره شناختی و رابطه آن را با مفهوم زمان به شکل نظری واکاوی و بررسی شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

خیام شاعری است که درباره تفکرات و جهان‌بینی وی نظریات ضد و نقیضی وجود دارد. در ادب فارسی افرادی همچون شمس تبریزی (از بزرگان تصوف)، ابراهیمی دینانی (از اندیشمندان معاصر)، نیکلا<sup>۳</sup> (مترجم فرانسوی رباعیات خیام) و پژوهشگران دیگر خیام را در مشرب و جهان‌بینی عارف و پیرو مکتب صوفیه می‌دانند، و عده‌ای دیگر همچون آرتور آربری<sup>۴</sup> (خاورشناس شهیر انگلیسی)، هانری ماسه<sup>۵</sup> (خاورشناس معروف فرانسوی) (قنبری، ۱۳۸۹) و نجم‌الدین رازی (از عارفان سده هفتم هجری) (تسلیمی، ۱۳۹۱) این عقیده را که خیام صوفی بوده، به کل رد می‌کنند. اخیراً برخی مطالعات علمی درباره رباعیات اصیل خیام و انتساب آن‌ها به مکتب فکری وی به انجام رسیده است که در زیر به اختصار آورده شده‌اند.

صادقی اصفهانی (۱۳۹۰) در مطالعه خود به منظور یافتن روشی علمی برای تشخیص رباعیات اصیل خیام از رباعیات منسوب، ضمن نارسا دانستن رویکردهای سنتی به این امر، با رویکرد شعرشناسی شناختی به مثابه رویکردی علمی و نظاممند در پی تشخیص رباعیات اصیل برآمده است. صادقی اصفهانی با التفات به نظریه

<sup>۱</sup>cognitive linguistics

<sup>۲</sup>conceptual Metaphor Theory

<sup>۳</sup>J. B. Nicolas

<sup>۴</sup>A. J. Arberry

<sup>۵</sup>H. Massé

جهان‌های متن فریمن (2007) در سه سطح نگاشت ویژگی، نگاشت رابطه‌ای، و نگاشت نظام به تحلیل متن می‌پردازد. با بررسی‌هایی که وی انجام داد، به باور او نظریه جهان متن می‌تواند ابزاری مطمئن برای تحلیل شعر، یافتن جهان متن شعر و نگرش شاعر، و مهم‌تر از همه تعیین محدودیت‌های تفاسیر چندگانه و رسیدن به روشی برای تشخیص متن اصیل و منسوب باشد.

ویسی حصار و همکاران (۱۳۹۲) نیز با استفاده از نظریه استعاره مفهومی در پی بررسی استعاره‌های بنیادین انسان، جهان، تولد، مرگ، و زندگی در رباعیات اصیل خیام بوده‌است. بدین منظور وی شصت و شش رباعی را که از نظر فروغی و غنی از رباعیات اصیل خیام هستند، استخراج کرده و با بررسی کمی و کیفی این رباعیات از نظر گاه استعاره مفهومی نتیجه می‌گیرد که برای هر مفهوم چندین استعاره مفهومی در رباعیات خیام وجود دارد. به عبارت دیگر، هر یک از مفاهیم فوق به شیوه‌های گوناگونی در رباعیات مفهوم‌پردازی شده‌اند. همچنین، بین این مفهوم‌پردازی‌ها روابطی خاص وجود دارد. در مجموع، پنج نوع رابطه را می‌توان در میان آن‌ها تشخیص داد که هر یک را می‌توان به عنوان کلان‌الگویی استعاری در شعر و تفکر خیام در نظر گرفت. آن‌ها سپس پیشنهاد می‌دهند که با استفاده از این پنج کلان‌الگو می‌توان به سبک‌شناسی شعر خیام پرداخت و رباعیات اصیل را از رباعیات منسوب جدا کرد.

معدن‌کن و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از رویکرد زبانی و کاوش در سابقه تاریخی ۱۱ رباعی مشترکاً منسوب به خیام و حافظ، کوشیده‌اند صحت این انتساب‌ها را بررسی کنند. نتایج بررسی‌های آن‌ها نشان داد که این یازده رباعی منتسب به خیام و حافظ از این دو شاعر نیستند چراکه از نظر سبکی، محتوایی و تاریخی با آثار این دو شاعر همخوانی قابل ملاحظه‌ای ندارند.

پناه‌بر، حسابی، و پیرنجم‌الدین (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا از منظر نظریه‌های استعاره‌شناختی، فرضیه شناختی ترجمه، و تعادل تجربی، و زیبایی‌شناسی دریافت آیزر به بررسی تعادل زیبایی‌شناختی در ترجمه انگلیسی رباعیات خیام بپردازند. نتایج نشان داد که الگوهای فرهنگی در تولید و فهم استعاره‌های مفهومی نقش اساسی دارند، و لذا مترجم در زبان مقصد دست به تغییر نگاشت‌های مفهومی زده است تا تعادل مفهومی و زیبایی‌شناختی را حفظ کند.

تسلیمی (۱۳۹۱) در پژوهش خود درباره رباعیات خیام، و با طرح نظریه «کیمیّت زمان» متشکل از دو رویکرد کمیّت زمان (کوتاهی زمان) و کیفیّت زمان (چگونگی گذر از این زمان کوتاه)، در شعر خیام و همچنین اقتباس «نظریه پیوند قطبی» به بررسی شعر خیامانه، نه لزوماً منسوب به خیام، می‌پردازد و اندیشه خیامی

را به دور از هر گونه نگرش‌های عرفانی می‌داند. تسلیمی (۱۹۹۱) معتقد است که اشعار خیام دارای سه وجه کمیّت زمان یا همان کوتاهی رنج‌بار زمان، کیفیت زمان یا چاره‌جویی برای خلاصی از آن رنج‌ها، و یا کمیّت زمان است که در عین شکایت از رنج‌های کوتاهی زمان، در همان رباعی به فکر چاره‌جویی نیز برمی‌آید. به عبارتی اگر کمیّت و کیفیت زمان در یک رباعی به طور نسبی با هم برابر باشند و تلخی گذر زمان با لذت بردن از آن به نوعی خنثی شود و التیام یابد، آن رباعی دارای کمیّت زمان است. همچنین منظور تسلیمی (۱۹۹۱) از «نظریه پیوند قطبی»- که وی آن را از علمی شیمی وام گرفته است- نزدیکی سبک و سیاق و همین‌طور اندیشه اشعار خیامانه به یکدیگر است. در واقع نوعی پیوند قطبی باید میان آن‌ها برقرار باشد تا بتوان آن اشعار را خیامی به حساب آورد. وی با مبنا قرار دادن ۱۴ رباعی منسوب به خیام در کتاب *مرصادالعباد* نجم الدین رازی (سده هفتم هجری) و *مونس‌الاحرار* محمد بن بدر جاجرمی (سده هشتم هجری) بقیه رباعی‌های منسوب به خیام را با استفاده از نظریات فوق بررسی می‌کند و در پایان آن رباعی‌هایی را که با مکتب فکری خیام سازگارترند، یا اصطلاحاً صیغه خیامانه دارند، ارائه می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه شد، تاکنون در زمینه رباعیات خیام از مناظر متفاوت مطالعاتی صورت گرفته است، اما این مطالعات به‌طور خاص، به مفهوم **زمان** به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شعر خیام نپرداخته‌اند. از این‌رو، مطالعه حاضر با بررسی مفهوم زمان و عمر در رباعیات خیام با رویکرد استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (2003) سعی دارد با تحلیل استعاره‌های مفهومی مربوط به زمان در این رباعی‌ها به درکی بهتر از نگرش و جهان‌بینی خیام‌دست یابد، چراکه به عقیده بنیان‌گذاران این نظریه، با استفاده از تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی بیش و کم می‌توان به نگرش‌ها و دریافته‌های گوینده دست یافت.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

ظهور زبان‌شناسی شناختی و به ویژه انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*<sup>۱</sup> (Lakoff & Johnson, 2003)، منبع تولید استعاره را نه در زبان، بلکه در سطحی بنیادی‌تر - در ذهن و شناخت بشر - دانستند. لیکاف و جانسون معتقدند که «بیشتر نظام مفهومی معمول بشر ساختاری استعاری دارد؛ یعنی اینکه اکثر مفاهیم [انتزاعی] تا حدودی با مفاهیمی دیگر [عینی] درک می‌شوند» (p. 57). به علاوه، آن‌ها ادعا می‌کنند که حوزه‌های تجربی-بنیادی وجود دارد که با گونه‌های طبیعی تجربه مشخص می‌شوند (Lakoff & Johnson, 2003:117). این حوزه‌ها روابط فضایی بنیادی (مثل بالا-پایین، جلو-عقب، داخل-بیرون،

<sup>۱</sup> عبارت «جهان‌بینی خیام» را مسامحتاً به کار می‌بریم. در نقد ادبی مدرن نگرش یا جهان‌بینی بازتاب یافته در یک اثر یا در پس یک اثر را لزوماً با آن نویسنده یکی نمی‌انگارند. به هر روی، این نکته که در جای خود مهم است بر تحلیل شناختی ما از استعارات زمان تأثیری ندارد.

نزدیک-دور، و غیره) که به‌طور مستقیم از تجربه بی‌واسطه فضایی نشأت می‌گیرند، مفاهیم فیزیکی هستی-شناسانه (وجودها، اشیا)، و تجارب و اعمال بنیادی (تنفس کردن، خوردن، حرکت کردن) را شامل می‌شود. زمان نیز که مفهومی انتزاعی است، عمدتاً با استفاده از حوزه‌های عینی تر مفهوم‌پردازی و بازنمایی می‌شود. به نظر لیکاف و جانسون (1999, 2003)، بشر فاقد این توانایی است که زمان را بی‌میانجی تجربه کند، اندازه بگیرد، و آن را ادراک و بازنمایی کند؛ بنابراین، باید با استفاده از ابعاد و عناصر فضای فیزیکی مثل حوادث فیزیکی تکرار شده زمان را تقسیم‌بندی، ادراک و بازنمایی کند. همچنین هسپلمث<sup>9</sup> (1997) استدلال می‌کند که «فضا و زمان ارتباطی ویژه با یکدیگر دارند که شاید از دید سطحی و خام فلسفی مخفی بماند: زبان‌های بشری تا بوده و هست مفاهیم زمانی و فضایی را به شکلی مشابه بیان می‌کرده‌اند» (p. 1).

از سوی دیگر، همان‌طور که کووچس<sup>1</sup> (2005) اظهار می‌دارد، به دلیل این که استعاره‌های مفهومی ریشه در تفکر و شناخت بشر دارند نه زبان، و این واقعیت که فرهنگ جزئی لاینفک از تفکر و جهان‌بینی بشری است، فرهنگ و استعاره ارتباطی درهم‌تنیده دارند. این بدان معنی است که استعاره‌های علاوه بر این که بنیادینند و مشی تجسم یافته دارند، در فرهنگ خاص هر اجتماع زبانی هم ریشه دارند و با آن درهم‌تنیده‌اند (Kövecses, 2005: 2).

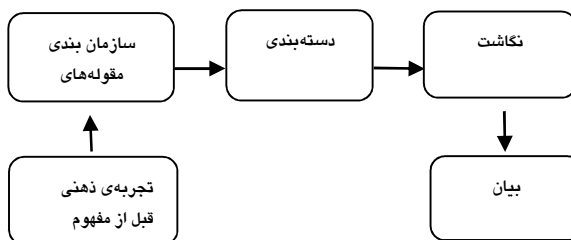
ایوانز (2004) در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که زمان محصول پردازش‌های شناختی و ادراکی ماست. وی بر آن است که بر این اساس زمان شناختی است که ما را به درک حوادث و دنیای بیرون می‌رساند و نه این که زمان بر اساس دنیای بیرون و حوادث مفهوم‌پردازی می‌شود. وی به این نکته اشاره می‌کند که دلیل این که ما زمان را در شکل‌های غیرزمانی ادراک می‌کنیم این است که در سطح تولید زبانی است که به سطح مفهوم‌سازی می‌رسیم. سطح مفهوم‌سازی این ایده به نظر با ایده‌ی لیکاف و جانسون (2003) متفاوت باشد چرا که آن‌ها معتقدند زمان به عنوان مفهومی انتزاعی از طریق استعاره‌های مفهومی برای بشر مفهوم‌سازی می‌شود.

ایوانز (2004) همچنین بر این باور است که با تحلیل زبانی می‌توانیم دریابیم که بشر چگونه زمان را ادراک می‌کند و مفاهیم مربوط به آن را در ذهن ساختار می‌بخشد. در واقع «بررسی شناختی زمان مهم است زیرا این مسئله اعماق ذهن بشر را می‌کاود و آشکار می‌کند که دنیای ادراک شده‌ی ما تا چه حد به طبیعت و ساختار شناختی متحول در بدن انسان وابسته است» (Evans, 2004: 8). ایوانز معتقد است که چون بررسی نحوه ادراک زمان می‌تواند ما را تا حدودی به نحوه‌ی تجربه ذهنی پیش‌ادارکی راهنمایی کند، بنابراین

<sup>9</sup>M. Haspelmath

<sup>1</sup> Z. Kövecses

محصول بیان شده این ادراک به طور غیرمستقیم می‌تواند ما را به رهیافتی برای چگونگی تجربه زمان در مرحله پیش از ادراک برساند (Evans, 2004: 9). شکل زیر خلاصه مفهوم پردازی مفاهیم انتزاعی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. مدل ادراک مفاهیم در شناخت بشر (برگرفته از ایوانز، ۲۰۰۴)

### ۳. روش پژوهش

در این مطالعه توصیفی-تحلیلی، داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و به شیوه واکاوی متن استخراج شده‌اند. داده‌های این پژوهش دربرگیرنده کلیه رباعی‌هاییست که به نوعی حاوی استعاره‌های مفهومی مرتبط با مفهوم زمان و عمر می‌باشند. شایان ذکر است که شماره‌گذاری‌های رباعی‌ها در این مقاله بر اساس شماره‌گذاری تسلیمی (۱۳۹۱) است. برای تشخیص این رباعی‌ها از شیوه‌های تشخیص استعاره‌های زبانی و مفهومی گروه پراگل‌جاز<sup>۱</sup> (2007) و شیوه پنج مرحله‌ای استین<sup>۲</sup> (1999,2007) استفاده شد. گروه پراگل‌جاز (2007) روش شناسایی استعاره MIP<sup>۳</sup> را به عنوان چارچوبی نظام‌مندتر و معتبرتر برای تشخیص استعاره زبانی و مفهومی در قالب گام‌های ذیل پیشنهاد داد:

۱. تمامی متن را بخوانید تا بفهمید که درباره چه موضوعی است؛
۲. واحدهای واژگانی را در آن شناسایی کنید؛
۳. معنای بافتی هر واحد واژگانی را مشخص کنید؛
۴. معنای پایه و اولیه آن واحد واژگانی را مشخص کنید؛
۵. اگر این واحد واژگانی معنای پایه‌ای‌تری در بافت‌های دیگر نسبت به بافت مورد نظر دارد، مشخص کنید که آیا این معنی با معنای آن در آن بافت در تضاد است یا خیر؛
۶. اگر جواب مثبت است، آن واحد واژگانی استعاری است. (Pragglejaz Group, 2007: 3)

<sup>1</sup> Pragglejaz Group 1

<sup>1</sup> G. Steen 2

<sup>1</sup> metaphor identification procedure

به‌علاوه، استین (1999, 2007) با ارائه روش پنج مرحله‌ای خود سعی داشت تا درکی بهتر از استعاره‌های مفهومی زیربنای عبارات استعاری بدست دهد. این پنج مرحله به شرح ذیل هستند:

۱. مشخص کردن کلمات مرتبط با استعاره؛
۲. مشخص کردن گزاره‌های مرتبط با استعاره؛
۳. مشخص کردن مقایسه‌صوری در کلمات استعاری؛
۴. مشخص کردن ساختار قیاسی کلمات استعاری؛
۵. مشخص کردن نگشت بین قلمرویی در استعاره‌های مفهومی (Steen, 2007:16)

#### ۴. بررسی مؤلفه زمان در رباعیات خیام

پس از بررسی ۲۲۳ رباعی با استفاده از شیوه‌های یافت استعاره، مشخص شد که ۶۴ رباعی حاوی استعاره‌های مفهومی **زمان** و **عمر** هستند. سپس به تحلیل شناختی آن‌ها از منظر استعاره مفهومی پرداختیم. تجزیه و تحلیل این استعاره‌های نشان می‌دهد که خیام **زمان** و **عمر** را به شیوه‌های گوناگونی در رباعیاتش مفهوم‌سازی کرده‌است که می‌توان به شکل ذیل آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

##### ۱. زمان باعث شوربختی است.

لیکاف و جانسون (2003) و کووچش (2005) این نوع مفهوم‌سازی را ذیل استعاره‌های مفهومی هستی-شناسانه طبقه‌بندی می‌کنند. گسترش این مفهوم‌پردازی به شکل جان‌بخشی به اشیا خود را نشان می‌دهد؛ در واقع، جان‌بخشی به اشیا از طریق حوزه‌ی مبدأیی که دارای ویژگی‌های انسانی است، در یک استعاره مفهومی ادراک و بیان می‌شود (Lakoff & Johnson, 2003: 34). آن‌ها از جان‌بخشی به اشیا به عنوان واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسانه یاد می‌کنند و کووچش (2010) بیان می‌دارد که در این نوع استعاره، حوزه‌ی مقصد فرصت می‌یابد از یک غیرشیء به یک شیء بدل شود (Kövecses, 2010: 35). در این نوع مفهوم‌سازی، ما از طریق درک **زمان یک شخص است** به درک زمان به شیوه‌ای خاص و با ویژگی‌ای خاص می‌رسیم. همان‌گونه که کووچش عنوان می‌کند که این استعاره مفهومی هستی‌شناسانه دارای زیرشاخه‌های متعددی است: دزد، دروگر، بلعنده، خرابکار، غیره (Kövecses, 2010: 49-50) و تعقیب‌کننده (Lakoff, 1994). این مفهوم‌سازی زمان را می‌توان از افعال و صفت‌هایی که در متن به شکل جان‌بخشی به آن نسبت داده می‌شود، درک کرد. برای مثال، کووچش از افعالی در انگلیسی مثل دروکردن (reap)، بلعیدن (devour)، ویران کردن (destroy)، به چنگ آوردن (catch up) یاد می‌کند. به منظور فهم بهتر این استعاره مفهومی، نگاهی بین‌قلمرویی آن به شکل ذیل نشان داده می‌شود.



قلمرو مقصد	قلمرو مبدأ
زمان	عامل شوربختی
گذر زمان	دزد عمر
گذر زمان	قاتل (مرگ)/دشمن
سرعت گذر زمان	دروگر (مرگ)/غدار
احاطه زمان	ویرانگر/غاصب/بلعنده/قاضی

خیام نیز کم‌وبیش مفهوم زمان (و عناصر وابسته به زمان مثل عمر، مرگ، زندگی) را به شیوه‌ی جان‌بخشی مفهوم‌پردازی کرده است و با انگاریدن زمان چونان انسانی که دشمنی می‌کند (رباعی ۶؛ می‌خور که زمانه دشمنی غدار است)، می‌دزدد (رباعی ۱۲۸؛ آرند یکی و دیگری برابند)، درومی کند (رباعی ۵۳؛ این چرخ فلک بسی چو ما کشت و درود)، می‌کشد (رباعی ۸۵؛ این چرخ فلک بهر هلاک من و تو) فریب می‌دهد (رباعی ۶؛ می‌خور که زمانه دشمنی غدار است) و غیره، به مفهوم‌پردازی استعاره‌ی زمان می‌پردازد. در زیر به ذکر نمونه‌ای از این استعاره مفهومی زمان می‌پردازیم:

#### رباعی شماره ۶:

اکنون که گل سعادتت پر بار است  
دست تو ز جام می چرا بیکار است  
می‌خور که زمانه دشمنی غدار است  
دریافتن روز چنین دشوار است  
استعاره‌های مفهومی مربوط به زمان:

**زمان دشمن است.**

**زمان فریبکار است.**

استعاره‌های مفهومی می‌توانند در مراتب سطحی متفاوتی تقسیم‌بندی شوند و قرار بگیرند: استعاره‌های سطح کلی<sup>۴</sup> و استعاره‌های سطح جزئی<sup>۵</sup> (Lakoff & Johnson, 2003; Kövecses 2005). استعاره‌های سطح کلی به استعاره‌های مفهومی‌ای اشاره دارد که حاوی مفاهیم کلی و ویژگی‌های کلی است، و استعاره‌های سطح جزئی را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که واژه زمانه در این رباعی به معنای عهد، عصر، عصر حاضر، و دهر (زمان) (فرهنگ فارسی معین: زمانه) در نظر گرفته شده است. همچنین زمانه در معنایی مجازی به روزگار نیز اشاره دارد به این صورت که زمانه بخشی از زمان به معنای ازلی آن است. بنابراین، از

<sup>۴</sup> generic level 4

<sup>۵</sup> specific level 5

مجاز **زمانه زمان است**، می‌توان به استعاره‌های سطح جزئی **زمان دشمن است** و **زمان فریبکار است** دست یافت که زیر مجموعه استعاره سطح کلی **زمان عامل شوربختی است**، قرار بگیرند.

تسلیمی معتقد است که این نوع مفهوم‌پردازی درباره زمان به کمیت زمان برمی‌گردد. در واقع «کمیت زمان»<sup>۱</sup> به معنای اندازه رنج‌بار زمان است و معنایی منفی و ناخوشایند دارد. [...] کمیت زمان پیامد هراسناک و اندوه‌بار زمان خطی است؛ فرسودگی، پیری و مرگ که از بین نمی‌رود و فقط باید با کیفیت فراموشی، سرگرمی و مانند آن از میانش برد» (تسلیمی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵). در واقع، تسلیمی، که از باورمندان به دست کم غیرعرفانی بودن شعر و تفکر خیامی است، استدلال می‌کند که در رباعیاتی شبیه به این که زمان چونان عامل بدبختی و رنج بشر مفهوم‌سازی شده است، شاعر با مفاهیمی چون خوش گذرانی و می‌نوشی -- کیفیت زمان<sup>۲</sup> -- سعی در تقلیل این ادبار زاییده زمان دارد. بنابراین، در این رباعی و در مصرع سوم، شاعر انسان را به باده‌گساری و خوش گذرانی دعوت می‌کند و به طور تلویحی از انسان می‌خواهد با این عناصر به جنگ دشمن فریبکار خود یعنی زمان برود.

## ۲. زمان موجودی چیره است.

در ابتدا برای درک بهتر این استعاره مفهومی، نگاهی بین‌قلمرویی آن را به شکل ذیل رسم نشان داده می‌شود.

قلمرو مقصد	قلمرو مبدأ
زمان	موجود چیره
دور زمان	کارگردان عروسک‌بازی
بشر	عروسک
سرعت گذر زمان	دروگر (مرگ)/غدار
بیکرانگی زمان	استاد
ضعف و محدودیت بشر	شاگرد

خیام این استعاره مفهومی سطح کلی را به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌پردازی کرده است. در رباعی ۱۳۵ (شاگردی روزگار کردم بسیار) خیام با استفاده از طرح‌واره<sup>۳</sup> جلسه درس از **زمان** به عنوان **استاد** یاد می‌کند و خود را شاگردی می‌داند که نمی‌تواند در یادگیری اسرار بر استاد چیره شود. این مفهوم‌پردازی به طور تلویحی برتری و چیرگی زمان را نشان می‌دهد. در جایی دیگر و در رباعی ۱۲۰ (بر چرخ فلک هیچ کسی

<sup>۱</sup> quantity of time 6

<sup>۱</sup> quality of time 7

<sup>۱</sup> schema 8

چیره نشد)، این بار در چارچوب طرح‌واره جنگ، زمان چون موجود یا دست‌کم فرمانده‌ای مفهوم‌پردازی شده است که هیچ بشری قادر نیست بر آن چیره شود و او را شکست دهد. در رباعی ۱۲۵ (در پای اجل یکان یکان پست شدند)، **زمان** که به طور مجازی به سان **اجل** مفهوم‌پردازی شده است، در کسوت فرمانده‌ای مفهوم‌پردازی شده است که همهٔ ابنای بشر یکی پس از دیگری پیش وی زانو می‌زنند و دلیل می‌شوند. در رباعی ۱۶۹ (ما لعبتکنایم و فلک لعبت باز)، شاعر به شیوه‌ای دیگر و با استفاده از طرح‌واره بازی، زمان را به بازیگردانی مفهوم‌پردازی کرده است که هر طور بخواهد بشر را می‌تاباند. خیام زمان را که ابتدا به شکل دور افلاک مفهوم‌پردازی شده است (الفاخوری و الجبر، ۱۳۶۷)، به مانند عروسک‌گردان عروسک‌های خیمه-شب‌بازی مفهوم‌پردازی می‌کند که به طرزی مقتدرانه هر طور بخواهد عروسک‌ها را می‌گرداند، و در نهایت نیستی آن‌ها را در صندوق عدم (مرگ) رقم می‌زند. در زیر به تحلیل نمونه‌ای از این استعارهٔ مفهومی می‌پردازیم:

### رباعی ۱۶۹:

ما لعبتکنایم و فلک لعبت باز      از روی حقیقتی نه از روی مجاز  
بازی چو همی کنیم بر نطع وجود      افتیم به صندوق عدم یک یک باز

در این رباعی و در مصرع اول آن، ابتدا زمان به شکل استعاری به اجسام در حال حرکت (چرخش فلک) (زمان جسم در حال حرکت است) مفهوم‌پردازی شده است (Lakoff, 1993: 45). همچنین، در ستاره‌شناسی ایران قدیم، چرخش افلاک زمان را بوجود می‌آورد، یعنی زمان محصول چرخش افلاک است (الفاخوری و الجبر، ۱۳۶۷: ۵۰۷-۵۰۵). سپس، این جسم در حال حرکت (در اینجا گردش افلاک و اجرام آسمانی) یا همان زمان به شکل عروسک‌گردانی است که سناریوی کلی زندگی انسان‌ها (لعبت) را نوشته و از قبل نقش‌های آن‌ها را تعیین کرده است. این عروسک‌گردان مقتدرانه به بازی با عروسک‌ها در نمایش خیمه‌شب‌بازی می‌پردازد و هر طور که بخواهد، بدون دخالت عروسک‌های بی‌جان که مفهوم بی‌ارادگی انسان‌ها را نشان می‌دهد، عروسک‌ها را بازی می‌دهد. در این رباعی، زندگی نیز به بازی مفهوم‌پردازی شده است و پایان عمر یا مرگ نیز به شکل صندوقچه مفهوم‌پردازی شده است. این دیدگاه‌های جبرانگاره‌ی خیام را با تفکرات زروانی وی نسبت می‌دهند، چرا که در این آیین اعتقاد به این است که زمان (زروان) خدا است و سرنوشت و تقدیر هر چیزی را در جهان رقم می‌زند و عواملی همچون تولد و مرگ انسان‌ها در دست اوست (قنبری، ۱۳۸۹؛ حسن‌لی و حسام‌پور، ۱۳۸۴؛ ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۶۹).

به نظر می‌رسد که استعاره مفهومی **زمان موجودی چیره است**، دست کم در چارچوب طرح‌واره جنگ، با مفهوم‌پردازی بخش پیشین ارتباط مفهومی داشته باشد، چراکه علاوه بر اقتدار زمان و شکست-ناپذیری آن، می‌توان زمان را به طور تلویحی به دشمنی تعبیر کرد که در جنگی نابرابر بر همه انسان‌ها پیروز می‌شود و آن‌ها را نابود می‌سازد.

### ۳. زمان محفظه است.

این مفهوم‌پردازی زمان نیز با حوزه‌های مبدأ متفاوتی انجام گرفته است. در واقع، شاعر زمان را به مثابه حوزه مقصد بر حسب حوزه‌های مبدأ متفاوتی مفهوم‌پردازی کرده است، حوزه‌هایی هم‌چون دایره یا صحرایی برای وارد شدن و رفتن (رباعی ۱۳۵؛ چندان که به صحرای عدم می‌نگرم، و ۱۴۶؛ در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست)، کتابی که مطالبی در آن نوشته شده است (رباعی ۹۵؛ اوراق وجود ما همی گردد طی)، پیمانانه (رباعی ۳۹؛ پیمانانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ، و ۱۲۸؛ پیمانانه عمر ماست می‌پیمایند) و عمر هم‌چون مظروفی در ظرف زمان که نمی‌شود آن را کم و زیاد کرد (رباعی ۱۵۷؛ چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد، و ۱۲۸؛ پیمانانه عمر ماست می‌پیمایند). مفهوم‌پردازی و تجربه زمان بر حسب محفظه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: نخست جهت‌گیری داخل-بیرون<sup>۱</sup> یعنی داخل بودن یا بیرون بودن از محفظه و یا خروج از یک محفظه و داخل شدن به محفظه‌ی دیگر (Lakoff & Johnson, 2003)؛ و دوم پرشدن و خالی شدن محفظه با موادی که در آن است (کوچش، ۲۰۰۶). در رباعیات خیام، زمان به هر دو شکل مفهوم‌پردازی شده است، برای مثال در رباعی ۱۴۶ زمان به محفظه‌ای دایره‌ای تشبیه شده است که افرادی وارد آن می‌شوند و از آن خارج می‌شوند، و در رباعی ۱۲۸ عمر که بخشی از زمان است و با زمان رابطه‌ی مجازی دارد، به محفظه‌ای مفهوم‌پردازی شده است که مواد داخل آن کم می‌شود و یا در مورد رباعی ۱۵۷ (چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد) عمر ماده‌ای است در ظرف زمان که نمی‌توان آن را کم و زیاد کرد. برای نمونه، یکی از این رباعی‌ها را تحلیل می‌کنیم:

### رباعی ۱۴۶:

در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست      او را نه بدایت نه نهایت پیداست

کس می‌نزند دمی در این معنی راست      کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

در این رباعی، زمان و یا دست کم طول عمر به شکل دایره‌ای مفهوم‌پردازی شده است که کاملاً ناشناخته و اسرارآمیز است و کسی قادر نیست به درستی ماهیت آن، آمدن ما به داخل آن و خارج شدن ما از آن را

<sup>1</sup> in-out orientation

توضیح دهد. این که زمان به شکل دایره نیز مفهوم‌پردازی می‌شود، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی محاصره شدن در چنگال زمان باشد که از این جنبه این نوع استعاره مفهومی زمان را با استعاره مفهومی **زمان موجودی چیره است**، مرتبط می‌سازد چرا که در هر دو استعاره، زمان به نوعی بر انسان و سرنوشت او چیره است و انسان‌ها فقط به اراده‌ی زمان می‌توانند بیایند، بروند، فعالیت کنند، و غیره. بنابراین نگاهی بین‌قلمرویی این استعاره مفهومی می‌تواند به شکل ذیل باشد.

قلمرو مقصد	قلمرو مبدأ
زمان	محفظه
احاطه زمان	در برداشتن ظرف
(سرنوشت) بشر	ماده موجود در ظرف
بیکرانگی زمان	نامحدود بودن ظرف
آمدن (تولد) بشر	ورود به ظرف
رفتن (مرگ) بشر	خروج از ظرف

#### ۴. زمان کالایی (ارزشمند) است.

در این نوع مفهوم‌پردازی **زمان**، خیام بیشتر طول عمر را که بخشی از زمان است، مد نظر قرار داده است. در رباعی ۱۲۱ (افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد)، عمر را هم‌چون سرمایه‌ای مفهوم‌پردازی می‌کند که از دست رفته است، و این از دست‌رفتگی سرمایه عمر اشاره به پیری دارد. در رباعی ۶۸ (این یک دم نقد را به عشرت بگذار)، عمر به کالایی نقد مفهوم‌پردازی شده است. در رباعی ۵۲ (چون عمر گران‌مایه ما ده روز است)، شاعر با مفهوم‌پردازی عمر به کالایی گران‌بها از مخاطب می‌خواهد آن را با هر متاع بی‌ارزشی در دنیا معامله نکند. همه این مفهوم‌پردازی‌های زمان یا عمر به مثابه کالا یا کالایی ارزشمند به نوعی محدود بودن آن را در قالب استعاره‌های مفهومی **زمان منبعی محدود است، عمر سفری سریع و بی‌بازگشت است، عمر دو روز است، عمر دم و بازدم است**، و غیره بازتاب داده‌اند و البته، این رباعیات نیز به شکل‌های زبانی متفاوتی در شعر خیام بکار رفته‌اند (مثلاً در رباعی ۵۷ (دریاب تو این یک دم وقت که نه‌ای) و ۷۷ (این یک دم عمر را غنیمت شمريم)). این نوع مفهوم‌پردازی زمان به نظریه کیمیت زمان تسلیمی (۱۳۹۱) نزدیک است که بر مبنای آن خیام برای این که محدود بودن و کج‌مداری عمر را تلطیف کند، به کیفیت زمان روی می‌آورد و مخاطب و خودش را به عیش و نوش در دنیایی که دو روز بیشتر نیست و به دمی عاریتی بند است، دعوت می‌کند. نگاهی بین‌قلمرویی این استعاره مفهومی به شکل ذیل است.

<b>قلمرو مقصد</b>	<b>قلمرو مبدأ</b>
<b>زمان (عمر)</b>	<b>کالای ارزشمند</b>
گذر زمان (عمر) →	مصرف شدن کالا
محدود بودن طول عمر →	محدود بودن منابع و کالا
بشر (با طول عمر محدود) →	حامل کالا

### ۵. زمان موجودی پرمزوراز است.

شیوهٔ دیگر مفهوم‌پردازی زمان در رباعیات خیام اشاره به پرمزوراز بودن زمان دارد. گاه زمان (یا عمر) به کالایی تشبیه شده است که قیمتش را کسی نمی‌داند (رباعی ۲۷؛ کاین باقی عمر را بها پیدا نیست)، گاه مشکل رمز و راز زمان (مجازاً اجل) هم چون گرهی مفهوم‌پردازی شده است که کسی قادر به گشودن آن نیست (رباعی ۱۵۶؛ کس مشکل اسرار اجل را نگشاد)، گاه دوران فلک (زمان) در پشت پرده‌ی اسرارش هزاران بازی دارد که هنوز کسی از آن‌ها آگاه نیست (رباعی ۸۴؛ در پرده هزار گونه بازی دارد)، گاه دانش و اسرار زمان پیچیده است که انسان هر چقدر هم استاد باشد قادر نیست به اسرار آن پی ببرد (رباعی ۱۳۴؛ هر بند گشاده شد مگر بند اجل، و ۱۳۵؛ شاگردی روزگار کردم بسیار) و گاهی زمان (مجازاً چرخ فلک) آن قدر پرمزوراز است که انسان در آن حیران و سرگردان است و فقط با فانوس خیال و نور کم‌سوی آن می‌شود برخی از جنبه‌های آن را به دست خیال و وهم سپرد (رباعی ۱۷۶؛ فانوس خیال از او مثالی دانیم). نگاشت بین قلمروی این استعاره مفهومی به شرح ذیل است.

<b>قلمرو مقصد</b>	<b>قلمرو مبدأ</b>
<b>زمان</b>	<b>موجود پرمزوراز</b>
چیستی زمان →	کالایی با قیمت ناشناخته/استاد همه‌فن حریف
بشر →	موجودی ناآگاه و حیران/شاگرد
در زیر یکی از این رباعی‌ها را از نظر گاه استعارهٔ مفهومی بررسی می‌کنیم:	
<b>رباعی ۱۳۵:</b>	

یک روز ز بند عالم آزاد نیم      یک دم زدن از وجود خود شاد نیم  
شاگردی روزگار کردم بسیار      در کار جهان هنوز استاد نیم

یکی از معانی روزگار خود زمان است (فرهنگ فارسی معین: روزگار)؛ به علاوه، می‌توان رابطهٔ مجازی جزء به کل را بین زمان-روزگار در نظر گرفت. در فرهنگ فارسی معین ذیل واژهٔ روزگار معانی زیر آمده

است: ۱- دوره، عصر. ۲- دنیا. ۳- زمان، وقت (فرهنگ فارسی معین: روزگار). هم‌چنین در دیگر فرهنگ‌های لغت فارسی از جمله عمید، دهخدا، و غیره نیز یکی از معانی روزگار زمان و وقت در نظر گرفته شده است. بنابراین، در این رباعی زمان چون استادی چیره دست مفهوم‌پردازی شده است که انسان با این همه تلمذ در محضر وی هنوز نمی‌تواند اسرار آن را بازگشاید. از سوی دیگر، در این رباعی استادی روزگار با چیره‌دستی و برتری وی نیز ارتباطی مفهومی دارد چرا که چیرگی علمی می‌تواند چیرگی روزگار را برساند. بنابراین، می‌شود گفت که استعاره مفهومی **زمان موجودی پر رمز و راز** است، با استعاره مفهومی **زمان موجودی چیره است** دارای ارتباط مفهومی است.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این جستار، پنج دسته کلی استعاره‌های مربوط به زمان و عمر در رباعیات خیام شناسایی و بررسی شدند:

۱. **زمان باعث شوربختی است.**

۲. **زمان موجودی چیره است.**

۳. **زمان محفظه است.**

۴. **زمان کالایی (ارزشمند) است.**

۵. **زمان موجودی پر رمز و راز است.**

درباره استعاره مفهومی **زمان باعث شوربختی است**، باید گفت که برطبق استدلال تسلیمی (۱۳۹۱) در نظریه کیمیت زمان، خیام به شیوه‌های متفاوت سعی کرده است زمان را چونان دشمنی فریبکار و بدخیم معرفی کند که مدام لذت زندگی در این دنیای فانی را در کام بشر تلخ می‌کند. این همان کیمیت زمان در نظریه «کیمیت زمان» است. از نظر تسلیمی (۱۳۹۱)، «کیمیت زمان به معنای اندازه رنج‌بار زمان است و معانی منفی و ناخوشایند دارد. [...] کیمیت زمان پیامد هراسناک و اندوه‌بار زمان خطی است» (ص. ۱۵). به نظر می‌رسد که خیام نیز برای نشان دادن این ویژگی‌ها درباره زمان، کوشیده است تا این مفهوم را در قالب حوزه‌های مبدایی چون دزد، دهقان داس به دست، قاتل، دشمن فریبکار، قاضی ناعادل، و غیره مفهوم‌پردازی کند. بنابراین، با توجه به نظریات زبان‌شناسی شناختی مبنی بر اینکه با تحلیل استعاره‌های مفهومی می‌توان به زیربنای فکری یک جامعه یا دست کم یک فرد دست یافت، می‌توان این نوع مفهوم‌پردازی زمان چون عامل بدبختی را حاکی از شکایت و نارضایتی خیام از ادباری دانست که روزگار (زمان) ایجاد کرده و خوشی‌ها را ضایع کرده است. در اکثر رباعیاتی که به این جنبه از زمان التفات دارند، خیام خود و مخاطب را به عیش و نوش و دم‌غنیمت‌شمی می‌خواند و می‌خواهد که این سان به جنگ بدخویی دنیا برود.

در مورد استعاره‌های مفهومی **زمان موجودی چیره است و زمان موجودی پررمز و راز است**، می‌توان این طور استدلال کرد که در اندیشه خیام نوعی جبرگرایی دیده می‌شود که زمان و چرخش دور فلک را فایق بر خود و مسلط به تقدیر انسانی می‌داند (برتلس؛ ۱۳۷۴)، و انسان هم قادر نیست بر آن مسلط شود و به اسرار آن دست یابد. در واقع، این دو استعاره مفهومی به شکلی تنگاتنگ با هم ارتباط مفهومی دارند چرا که این موجود چیره (گاه به شکل استاد، گاه به شکل عروسک‌گردان، گاه به شکل پرده‌اسرار و غیره) به صراحت یا کنایت از عجز انسان و نوعی لادری‌گری حکایت دارد. در واقع، لادری‌گری خیام که ریشه در پرسش‌ها و جواب‌نگرفتن‌های وی دارد، و همچنین مدام از موجودی به نام زمان سخن می‌راند که در پس پرده هزار بازی دارد، نوعی لادری‌گری مثبت تلقی شده است که انسان را از تکاپو و بهره‌مندی از لذات دنیا باز نمی‌دارد (قنبری، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

استعاره‌های مفهومی **زمان محفظه است و زمان کالایی ارزشمند است**، با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند. در واقع، محفظه و طرح‌واره‌های تصویری مربوط به آن مانند ورود و خروج به این محفظه، پر و خالی شدن آن، ظرفیت آن و غیره، زمان و طول عمر را چون کالایی محدود مفهوم‌پردازی کرده است که کم‌یاب است یا بهره‌مندی از آن کوتاه است. بنابراین، این کم‌یابی و زودگذری زمان با ارزشمند بودن ارتباط مفهومی دارد چرا که تقریباً هر چیز کم‌یاب و محدودی ارزشمند است و باید قدر آن را دانست و تا حد ممکن از آن بهره‌مند شد. در رباعیات خیام نیز هر دو استعاره درباره زمان به کار رفته‌اند. در برخی از این رباعی‌ها مانند رباعی ۳۴، این محفظه که به شکل زبانی دایره آمده است، با خود نوعی سرگردانی نیز به همراه دارد و همین مسئله نوعی ارتباط مفهومی بین این استعاره مفهومی با استعاره‌های **زمان موجودی چیره است و زمان موجودی پررمزوراز است** ایجاد می‌کند. در واقع، محفظه‌ها علاوه بر القای مفهوم محدود بودن به سرگردانی هم اشاره دارند و در ادبیات فارسی و حتی زندگی روزمره هم چاه، غار، و غیره نمادهای ظلمت و سرگردانی بوده‌اند. همچنین، ذات محفظه احاطه کردن و محاصره شدن را فرا یاد می‌آورد و این با استعاره مفهومی **زمان موجودی چیره است** نوعی ارتباط مفهومی ایجاد می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی از نتایج تحلیل داده‌ها و به کارگیری استدلال‌های پنج استعاره مفهومی زمان که از شعر و اندیشه خیامی استخراج شده است، می‌توان به نوعی ارتباط مفهومی بین این پنج استعاره مفهومی مربوط به زمان نیز دست یافت که خود به نوعی ثبات در اندیشه خیام و معیاری برای محک‌زدن رباعیات اصیل و

<sup>2</sup> Y. Bertels 0

<sup>2</sup> image schema 1



خیامی از رباعیات انتسابی باشد چرا که نشان‌دهنده انسجام در اندیشه شاعر است. این نتایج در واقع در راستای تکمیل نتایج ویسی حصار، توانگر، و رضایی (۱۳۹۲)، صادقی اصفهانی (۱۳۹۰، ۲۰۱۱)، و تسلیمی (۱۳۹۱)، و معدن کن، واحد، و صادری (۱۳۹۳) بدست آمده است.

در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که استعاره‌های مفهومی دیگری (زمان عامل تغییر است؛ عمر دم و بازدم است؛ عمر دو روز است؛ زمان شی‌ای در حال حرکت است؛ عمر سفری بدون بازگشت است) نیز در رابطه با زمان و عمر در رباعیات خیام دیده می‌شود که به دلیل گسترده شدن بحث، بررسی آن‌ها خارج از حوصله این نوشتار است.

### منابع فارسی

- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۹۵۹). *رباعیات خیام*. به اهتمام رستم علییف و محمد نوری عثمانف. مسکو: نشر انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی (سلسه آثار ادبی ملل خاور).
- پناه‌بر، احسان، اکبر حسابی و حسین پیرنجم‌الدین (۱۳۹۵). «تبادل زیبایی‌شناختی در ترجمه رباعیات خیام با استفاده از نظریات زیبایی‌شناسی دریافت و استعاره‌شناختی». *مطالعات زبان و ترجمه*. ۴۹ (۱)، ۴۰-۱۹.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۱). *رباعی‌های خیام و نظریه‌ی کیمیت زمان*. تهران: نشر آمه.
- حسن‌لی، کاووس و سعید حسام‌پور (۱۳۸۴). «پرسش‌های حیرت‌آلود خیام چگونه پدید آمد؟». *ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۲ (۳)، ۴۴، ۶۴-۷۵.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۰). *لغتنامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکاوتی فراگوزلو، علیرضا (۱۳۶۹). «حکیم سخن آفرین». *نشر دانش*، شماره ۶۱.
- صادقی اصفهانی، لیلیا (۱۳۹۰). «شناخت جهان متن رباعیات خیام براساس نگاهت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی». *جستارهای ادبی*، شماره ۱۷۵، ۱۲۹-۱۰۷.
- قنبری، محمد رضا (۱۳۸۹). *خیام‌نامه: روزگار، فلسفه و شعر خیام*. تهران: انتشارات زوآر.
- معدن کن، معصومه، اسدالله واحد و طاها صادری (۱۳۹۳). «بررسی سراینده‌ی یازده رباعی دخیل مشترک در رباعیات خیام و حافظ با تکیه بر تاریخ‌نسخ و نکات سبکی و محتوایی». *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۳۳ (۲۳)، ۲۰-۱.
- معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

ویسی حصار، رحمان، منوچهر توانگر و والی رضایی (۱۳۹۲). «پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۳(۶)، ۸۹-۱۰۴.

## References

- Evans, V. (2004). *The structure of time: language, meaning and temporal cognition*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haspelmath, M. (1997). *From space to time; temporal adverbials in the world's languages*. München/Newcastle: Lincom Europa.
- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought*. 2nd ed., (202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1994). *Conceptual metaphor homepage*. Cambridge: Cambridge University Press
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: the embodied mind and its challenge to western thought*. New York: Basic Books.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: universality and variation*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: a practical introduction*. New York: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. New York & Oxford: Oxford University Press.
- Pragglejaz Group (2007). "MIP: a method for identifying metaphorically used words in discourse". *Metaphor and Symbol*. 22 (1), 1-39.